

«فلاسه پژوهش»

ارزیابی عملکرد سیاستهای اشتغالزایی

در ده سال اخیر و برآورد تابع تقاضای

نیروی کار در ایران

تحقیق از: دکتر اکبر کمیجانی

این دلیل است که عده‌ای با خواست و اراده خسود از کار و فعالتهای دست کشیده‌اند و آسایش را برگزیده‌اند. نظریات فوق موافق «سیاست عدم مداخله دولت»^(۴) در اقتصاد هستند.

کینزین‌ها وضعیت اشتغال کامل «تولید را وضعیتی نادر در نظر می‌گرفتند، شرایط رقابت کامل، انعطاف‌پذیری کامل دستمزدها و قیمت‌ها به خودی خود به وجود نمی‌آید، کارگران توهم پولی دارند و مقدار کاری که عرضه می‌شود علاوه بر سطح متوسط دستمزدهای واقعی تابعی از سطح دستمزدهای اسمی نیز می‌باشد. همچنین «چسبندگی دستمزد» به دلیل وجود قراردادهای ثابت و انتظارات قیمتی گذشته‌نگر و کمبود تقاضای مؤثر باعث ایجاد پدیده «بیکاری غیرارادی» در اقتصاد می‌شود.

اقتصاد اهمیت بیشتری می‌دهد و عقیده دارد که برخلاف نظریات کلاسیک و نئوکلاسیک عوامل مذکور در کوتاه‌مدت نیز ثابت بوده و قادرند اشتغال و تولید را حتی در کوتاه‌مدت تغییر بدهند. عوامل مزبور شامل شوک‌های تکنولوژیکی، تغییر در شرایط محیطی، قیمت‌های نسبی مواد خام وارداتی، طرح‌های مالیات و ترجیحات افراد است. نظریه جانشینی بین دوره‌ای^(۲) عرضه نیروی کار را در صورت تغییر دوره‌ای و موقتی در دستمزدهای واقعی مورد بحث قرار می‌دهد. نظریه نرخ طبیعی را بیکاری^(۳) اشتغال طبیعی و تابع عوامل تولید، تکنولوژی و نهادهای اقتصادی دانسته و عامل انتظارات را در تحلیل خود وارد می‌نماید. نظریات فوق‌الذکر به اتفاق به «بیکاری ارادی» تأکید دارند و آن هم به

در فصل اول این تحقیق مبانی نظری اشتغال و بیکاری و دیدگاه‌های کلاسیکها، نئوکلاسیکها، کینزین‌ها و نئوکینزین‌ها درباره آن تشریح گردیده است. کلاسیکها فروض انعطاف‌پذیری کامل قیمت‌ها و دستمزدها، اشتغال کامل و عدم تغییر متغیرهای واقعی اقتصاد در صورت اتخاذ سیاست‌های پولی و مالی را مطرح می‌نمایند و عرضه و تقاضای نیروی کار را تابع دستمزدهای واقعی می‌دانند. نئوکلاسیکها علاوه بر موارد مذکور بحث انتظارات عقلایی را وارد الگوی اقتصاد کلاسیک نموده و سیاست‌های پیش‌بینی شده در کوتاه‌مدت را علت تغییر تولید و اشتغال در نظر می‌گیرند هرچند که با تعدیل آنها، نوسانات در بلندمدت از بین می‌رود. نظریه سیکل واقعی تجاری^(۱) به عوامل طرف عرضه

با توجه به ورود متولدین دهه ۱۳۵۰ و ۱۳۶۰ به بازار کار، پیگیری سیاست خصوصی سازی و تعدیل نیروی انسانی، عملکرد برنامه اول، بروز مشکلات مربوط به اشتغال و بیکاری در اقصی نقاط کشور و نگاهی به اهداف کنونی و کیفی برنامه دوم در زمینه بازار کار حکایت از این واقعیت دارد که به اندازه برنامه اول هم به مسأله اشتغال و بیکاری توجه نشده است.

نظریه NAIRU^(۱۵) مطرح گردید که تعدیل کامل انتظارات و برابری قیمت‌های واقعی و انتظاری، نرخ بیکاری متناسب با نرخ تورم غیرشتابنده و سازگاری بین انتظارات کارگران و بنگاهها را مدنظر قرار می‌دهد و تکنولوژی، حمایت‌های دولت و چارچوب قانون و سیاست‌های کلان اقتصادی را در تعیین مقدار نرخ بیکاری مناسب با نرخ تورم غیرشتابنده (NAIRU) مؤثر می‌داند.

عناصر تشکیل دهنده بازار کار و عوامل مؤثر بر عرضه نیروی کار شامل دستمزدهای اسمی و واقعی، رشد جمعیت، ترکیب سنی جمعیت، سطح تحصیلات و مهاجرت و عوامل مؤثر بر تقاضای آن شامل سطح دستمزدهای اسمی و واقعی، رشد اقتصادی، بهره‌وری نیروی انسانی، قیمت نسبی کار و سرمایه و رشد درآمدهای ارزی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. همچنین حجم دولت، تفاوت سطح کارآیی عوامل تولید در بخش دولتی و

بیشتر، افزایش کارآیی و بازدهی، انگیزه بیشتر، بهبود روحیه و تلاش چشمگیرتر نیروی کار را با توجه به دستمزد واقعی و یا دستمزد به بالای دستمزد بازار تشریح می‌نماید. در نظریه داخلی - خارجی وجود سیستم مخارج انتقال (مخارج آموزش، استخدام و اخراج نیروی کار) باعث بیکاری غیرارادی را علیرغم پیشنهاد و دستمزدهای پایین‌تر از سوی افراد خارج از شرکت^(۱۱) می‌شود.

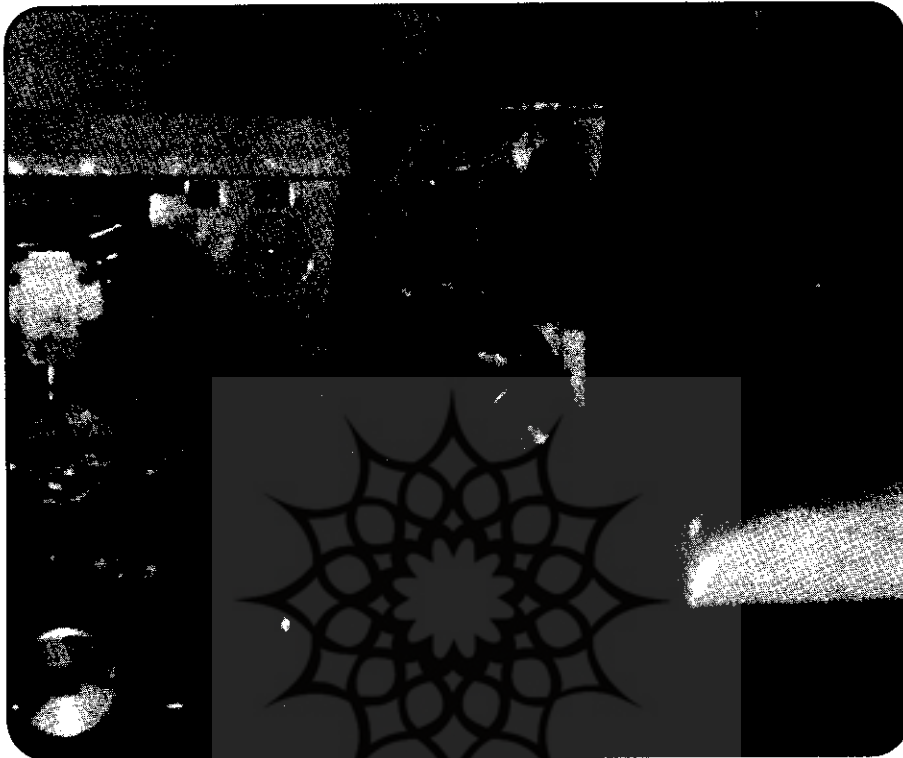
رابطه سطح دستمزدها و بیکاری در قالب منحنی فیلیپس و سیر تحولات آن با توجه به نظریات لیپسی، فریدمن و فیلیپس مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. برطبق نظریه فریدمن و فیلیپس دستمزدهای واقعی مهم می‌باشد که براساس آن بحث انتظارات وارد منحنی فیلیپس می‌گردد. «فرضیه نرخ طبیعی»^(۱۲) و فرضیه «شتاب‌گرای تورم»^(۱۳) پدیده «رکورد تورمی»^(۱۴) می‌باحث دیگری بود که در این فصل مورد بررسی قرار گرفت. در نهایت نیز

نشوونمایین‌ها تلاش نمودند که پایه خرد نظام کینزی را بهبود بخشیده و دلایل دیگری را برای چسبندگی قیمت‌ها و دستمزدها ارائه نمایند. برطبق نظریه نشوونمایین‌ها برخی مراحل تنظیم دستمزد - قیمت با عنایت به نظریه «هزینه فهرست»^(۵) نظریه «دستمزد کارا»^(۶) و نظریه «داخلی - خارجی»^(۷) باعث چسبندگی دستمزد واقعی می‌گردد. برطبق نظریه هزینه فهرست، هزینه‌های استخدام، آموزش و اخراج نیروی کار موانعی جهت تعدیل دستمزد است و منجر به چسبندگی دستمزد می‌شود، این نظریه بر تعدیل مقادیر به جای قیمت تأکید دارد. نظریه دستمزد کارا بر تنظیم دستمزد واقعی بالاتر از سطح دستمزد تعادلی تأکید می‌نماید که این مسئله باعث بهره‌وری و انگیزه تلاش بیشتر برای شاغلین می‌گردد و براین اساس بیکاری غیرارادی را تشریح می‌نماید. نظریه مذکور با استفاده از مدل‌های «فرار از زیرکار»^(۸) «هزینه انتقال»^(۹) «مبادله هدیه»^(۱۰) تجربه

غیردولتی، سیاستهای تعدیل ساختاری و قانون کار از دیگر عوامل مؤثر در عرضه و تقاضای نیروی کار بود که در فصل مزبور بررسی گردیده است.

در پایان روند متغیرهای جمعیت، نرخ مشارکت، نرخ فعالیت واقعی، جمعیت شاغل، نرخ بیکاری و دیگر متغیرهای مربوط به بازار کار در طول

سه دهه اخیر مورد بررسی قرار گرفته است.



فصل دوم و سوم: بازار کار و سیاست‌های اشتغال‌زایی طی دوره ۱۳۷۵-۱۳۵۷

الف) دهه ۶۷-۱۳۵۷ دوره بدون برنامه: پیروزی انقلاب اسلامی و تبعات و پیامدهای اقتصادی - اجتماعی و سیاسی و فرهنگی ناشی از آن، شروع جنگ تحمیلی، فرار تعداد زیادی از صاحبان سرمایه و تعطیلی بسیاری از واحدها و صنایع کارخانه‌ای، خروج حجم عظیمی از سرمایه‌های کشور به

اشکال مختلف، بسیج امکانات مادی و انسانی کشور برای مقابله با دشمن، تحول عمیق در نگرشهای اقتصادی - اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و توقف کامل برنامه‌های اقتصادی - اجتماعی گذشته، تحریم‌ها و شوکهای متعدد خارج و از همه مهمتر موافقت علنی با رشد جمعیت و حمایت از آن به اشکال مختلف، فقدان برنامه و برنامه‌ریزی و... موجب گردید که در این دهه نرخ رشد و مطلق بسیاری از متغیرهای اقتصادی - اجتماعی و بویژه متغیرهای مربوط به

بازار کار و نیروی کار بدتر شود. تعداد شاغلین از ۸۷۹۹ هزار نفر در سال ۱۳۵۵ به ۱۱۰۰۲ هزار نفر در سال ۱۳۶۵ رسید یعنی طی این دوره، سالانه تنها حدود ۲۰۰ هزار شغل جدید ایجاد شد. نرخ بیکاری از ۱۸/۱۰ درصد به ۲/۱۴ درصد رسید. نرخ رشد جمعیت از ۷۱/۲ درصد به ۹۱/۳ درصد رسید. سهم زنان از بازار کار از ۱۴ درصد به ۹ درصد رسید. نسبت جمعیت ۱۴-۰ ساله افزایش یافت و باعث شد بار تکفل از ۷/۲ درصد به ۳/۴ درصد

برسد. بهره‌وری نیروی کار به شدت کاهش یافت بطوری‌که این کاهش در بخش خدمات حدود ۴۲ درصد بود. شغل‌های ایجاد شده طی این دوره عمدتاً در بخش دولت بود؛ بطوری‌که سهم دولت از اشتغال غیرکشاورزی از ۲۸ درصد به حدود ۴۴ درصد رسید، نرخ مشارکت از ۲۹/۱ درصد به ۲۵/۹ درصد رسید.

مجموعه عوامل مذکور که نتیجه آنها کندی روند حرکت متغیرهای اقتصادی - اجتماعی بود، اتمام جنگ تحمیلی، تحولات اقتصادی سالهای اواخر دهه ۱۳۶۰، شروع دوران بازسازی، تغییر نگرش نسبت به مسأله رشد جمعیت و... باعث شد جهت تحول در روند متغیرها و مقابله با چالش‌های اقتصادی - اجتماعی به برنامه و برنامه‌ریزی روی آورده شود که نتیجه آن تدوین و تصویب برنامه اول توسعه بود.

ب) دوره ۱۳۶۸-۷۲ (برنامه اول توسعه):

کنترل رشد جمعیت، تغییر مشاغل کاذب و غیرمولد، افزایش بهره‌وری نیروی کار، ایجاد ۱۹۷۰ هزار شغل با ترکیب ۱۵۸ هزار در بخش کشاورزی، ۱۱۰۶ هزار در بخش صنعت و ۷۰۵ هزار در بخش خدمات، کاهش نرخ بیکاری از ۱۵/۹ به ۱۳/۴ درصد از جمله اهداف کمی و کیفی برنامه اول توسعه در زمینه بازار کار و نیروی انسانی است. همچنین در طول برنامه عرضه نیروی کار معادل ۱۸۸۴ هزار نفر

نظریه حسانشینی بسین دوره‌ای^(۲) عرضه نیروی کار را در صورت تغییر دوره‌ای و موقتی در دستمزدهای واقعی مورد بحث قرار می‌دهد. نظریه نرخ طبیعی را بیکاری^(۳) اشتغال طبیعی و تابع عوامل تولید، تکنولوژی و نهادهای اقتصادی دانسته و عوامل انتظارات را در تحلیل خود وارد می‌نماید. نظریات فوق‌الذکر به اتفاق به بیکاری ارادی، تأکید دارند و آن هم به این دلیل است که عده‌ای با خواست و اراده خود از کار و فعالیت دست کشیده‌اند و آسایش را برگزیده‌اند. نظریات فوق موافق سیاست عدم مداخله دولت^(۴) در اقتصاد هستند.

برآورد گردید.

تغییر نگرش نسبت به مسائل جمعیتی بویژه رشد جمعیت و نقش و جایگاه دولت در امور اقتصادی از جمله محورهای اصلی برنامه مذکور می‌باشد. با وجود اینکه فقدان آمار و اطلاعات دقیق و مستند به‌عنوان مشکل اساسی بازار کار کشور مطرح است براساس آمار و اطلاعات موجود عملکرد برنامه نشان می‌دهد که:

نرخ رشد جمعیت از ۳/۹۱ درصد ابتدای برنامه به حدود ۲/۴۶ درصد در

انتهای برنامه رسیده است. تعداد شاغلین از ۱۱۴۵۰ هزار نفر در سال ۱۳۶۷ به ۱۳۷۷۲ هزار نفر در سال ۱۳۷۲ رسید. به عبارت دیگر طی سالهای برنامه حدود ۲۳۲۲ هزار فرصت شغلی جدید ایجاد شده است، که ۱۲۳۳ هزار (۵۳/۱) درصد در بخش خدمات، ۹۰۳ هزار (۳۹ درصد) در بخش صنعت و معدن و ۱۸۶ هزار (۸ درصد) در بخش کشاورزی بوده است. بخش خدمات ۷۵ درصد جلوتر از اهداف برنامه قرار گرفت و اهداف اشتغال در سایر بخشها تحقق نیافت.

افزایش ضریب پوشش تحصیلی دختران لازم‌التعلیم، اعتلاء موقعیت زنان در مشارکت در امور اقتصادی - اجتماعی، تحولات اقتصادی و افزایش شدید هزینه‌های زندگی، لغو مقررات مشوق رشد جمعیت، رفع ابهامات مذهبی و شرعی در ارتباط با رشد جمعیت، ارائه خدمات آموزشی و بهداشتی کنترل جمعیت و تبلیغ وسیع از طریق رسانه‌های گروهی در این زمینه از جمله برخی از علل موفقیت برنامه اول توسعه در کنترل رشد جمعیت می‌باشند.

وابستگی شدید بخش صنعت به مواد اولیه و واسطه‌ای وارداتی و مشکلات تأمین ارز مورد نیاز آن، وجود حجم زیادی نیروی کار مازاد بر نیاز در صنایع کشور، عدم امکان استفاده از ظرفیتهای موجود در بخش صنعت به دلیل فرسودگی ماشین‌آلات، غیرقابل

رقابت بودن کالاهای تولیدی در بازارهای جهانی، اشباع بازار داخلی و... سرمایه‌بر بودن صنایع کشور، بالا بودن هزینه ایجاد هر شغل در بخش صنعت، عدم استقبال بخش خصوصی در فعالیتهای تولیدی بلندمدت در بخش صنعت و معدن برخی از عوامل عدم موفقیت در بخش صنعت در تحقق اهداف اشتغالزایی می‌باشند.

همچنین چسبندگی دستمزد، به دلیل وجود ترازادهای ثابت و انتظارات قیمتی گذشته‌نگر و کمبود تقاضای مؤثر باعث ایجاد پدیده «بیکاری غیرارادی» در اقتصاد می‌شود.

پذیرش سرمایه‌های کوچک و بزرگ، تخصص‌های ساده و پیچیده، جوان، غیرماهر و فاقد سرمایه بودن متقاضیان کار، روند فزاینده معاملات خرده‌فروشی، رشد شهرنشینی و تنوع در خدمات، پیچیده شدن روابط زندگی اقتصادی - اجتماعی، کاربری بالای فعالیتهای خدماتی، بازدهی بالا و ریسک پائین این بخش در کشور ما و... نیز برخی از عواملی است که علی‌رغم اینکه در طول برنامه پیش‌بینی شده بود که سهم اشتغال این بخش کاهش یابد، اما بیشترین رشد در این زمینه را داشته است.

ج) دوره ۷۵-۱۳۷۳ (برنامه دوم توسعه):

با توجه به ورود متولدین دهه ۱۳۵۰ و ۱۳۶۰ به بازار کار، پیگیری سیاست خصوصی‌سازی و تعدیل نیروی انسانی، عملکرد برنامه اول، بروز مشکلات مربوط به اشتغال و بیکاری در اقصی نقاط کشور و نگاهی به اهداف کمی و کیفی برنامه دوم در زمینه بازار کار حکایت از این واقعیت دارد که به اندازه برنامه اول هم به مسأله اشتغال و بیکاری توجه نشده است.

از جمله مهمترین هدف برنامه دوم پیش‌بینی ایجاد تعداد ۲۰۲۰ هزار فرصت شغلی از طریق جمع‌آوری و پردازش آمار و اطلاعات بازار کار، کاهش نیروی کار خارجی، اعزام نیروی کار به خارج، ایجاد و حمایت از صنایع و مشاغل کوچک و خانگی بوده است. براساس آمار و اطلاعات سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵ طی دو سال ۱۳۷۴ و ۱۳۷۵ تنها ۳۶۰ هزار شغل ایجاد شده که کمتر از ۵۰ درصد اهداف پیش‌بینی شده برای هر سال است.

این در حالی است که شروع رکود اقتصادی در سال ۱۳۷۶ و ادامه آن طی سالهای ۱۳۷۷ و ۱۳۷۸ و همچنین کاهش شدید درآمدهای نفتی و شرایط اقتصاد جهانی موجب گردید که حتی طی سالهای پایانی برنامه دوم تعداد شغل‌های ایجاد شده بسیار کمتر از دو سال اول برنامه باشد. این مسأله با توجه به خیل عظیم متقاضیان کار طی این سالها اقتصاد کشور را با مرحله

حساسی روبرو کرده است. تدوین طرح رفع فقر و اشتغالزایی، اهمیت خاصی که به تأمین اشتغال و کاهش بیکاری در طرح ساماندهی اقتصاد کشور داده شد و شواهد و تجربیات عینی همه حکایت از این واقعیت دارند.

فصل چهارم: تابع تقاضای نیروی کار و تخمین آن

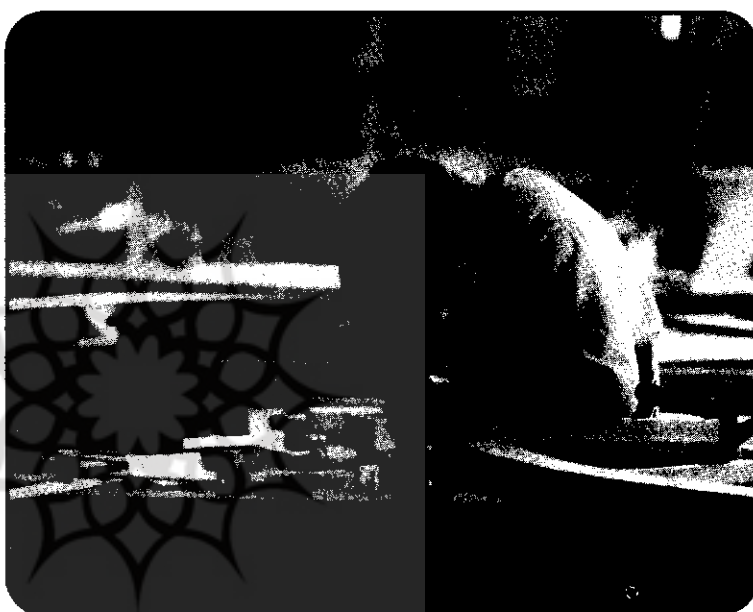
در این فصل مروری بر مطالعات انجام شده در بازار تقاضای نیروی کار صورت گرفته که به طور عمده تأکید بر روش پژوهش، فروض و شکل مدل، روش برآورد و نتایج کمی حاصل از آنها بود. دو روش در معرفی معادلات تقاضای نیروی کار مورد استفاده قرار گرفته است و شامل: ۱- معرفی متغیرهای مؤثر بر تقاضای نیروی کار (همانند مدل‌های چانه‌زنی، داخلی - خارجی و... براساس دیدگاه نئوکلاسیک) ۲- تعیین عوامل مؤثر بر تقاضای نیروی کار از طریق مسئله بهینه‌یابی براساس شکل خاصی از تابع تولید بود. با توجه به روش‌های مذکور مدل‌های تقاضای نیروی کار استخراج و معرفی گردید. مدل نظری تابع تقاضای نیروی کار براساس تابع تولید و وارد نمودن عامل واردات مواد اولیه، کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای و بهره‌وری کل عوامل با انجام یک سری عملیات جبری براساس «لم سفارده» استخراج گردید. مدل مفهومی ویژه نیز

با توجه به شرایط بازار کار اقتصاد ایران و مجموعه مطالعات تجربی درباره بازار کار تصریح گردید.

عوامل مؤثر بر تقاضای نیروی کار در مدل نظری شامل تولید ناخالص داخلی، دستمزدهای اسمی و واقعی، هزینه به کارگیری سرمایه، قیمت کالاهای وارداتی و بهره‌وری کل عوامل تشخیص داده شد. مدل مذکور پس از

ناخالص داخلی به صورت تابعی از اشتغال (L)، موجودی سرمایه (K) و درآمدهای ارزی (ER) تصریح گشت.

در مدل مفهومی ویژه تولید ناخالص داخلی (Y)، موجودی سرمایه (K)، متغیرهای جایگزین دستمزد اسمی و واقعی (WP و W) بهره‌وری نیروی کار (PR)، متغیر روند (T)، نرخ تورم (IR)، واردات (M)،



در نظر گرفتن متغیرهای جانشین شاخص مزد و حقوق و مزایای پراختی به کارکنان کارگاههای بزرگ صنعتی (W) و شاخص تعدیل شده آن (WP)، مجموع نرخ سپرده بلندمدت بانکی (IR) و نرخ تورم (IR) یا (RR) و شاخص کالاهای وارداتی (S) به ترتیب به جای دستمزدهای اسمی و واقعی، قیمت سرمایه و قیمت کالاهای وارداتی با روش OLS، 2SLS و 3SLS برآورد گردید. در برآورد سیستمی تولید

درآمدهای ارزی (ER) و... وارد مدل گشت لیکن براساس آزمونهای ریشه واحد، هم‌انباشتگی و ضرایب شاخص آماری و دیگر توابع آزمون جزء اخلاص، بهترین نتیجه با تصریح لگاریتمی و لحاظ متغیرهای Y و M با (5 و 1) ARMA حاصل گردید.

در مدل‌های نظری براساس روش‌های مختلف برآورد و آزمون‌های کمی W و WP تأثیر معناداری بر تقاضای نیروی کار در طول دوره مورد

مطالعه با توجه به مدل فوق‌الذکر نداشت لذا به منظور پیش‌بینی مطلوب عوامل مزبور در مدل نهایی نظری نگردیدند. شاخصهای آماری ریشه میانگین مجذور خطا (RMSE)^(۱۶) و میانگین خطای حرف (MAE)^(۱۷) برای دو مدل نهایی نظری و مفهومی ویژه محاسبه گردید و شبیه‌سازی تاریخی و آینده‌نگر انجام گرفت. بهترین مدل جهت شبیه‌سازی تاریخی و آینده‌نگر، مدل نهایی نظری تشخیص داده شد که شاخصها و توابع آزمون بر این امر تأکید داشتند. مقادیر پیش‌بینی تقاضای نیروی کار برای دوره ۸۳-۱۳۷۷ با مقادیر عرضه نیروی کار مورد مقایسه قرار گرفت که در این قسمت ضمن ارائه نتایج کمی به تجزیه و تحلیل آنها می‌پردازیم:

۱- مهمترین عامل مؤثر بر تقاضای نیروی کار، رشد اقتصادی است که توسط مدل‌های مختلف با روشهای متعدد برآورد به دست آمد. کشش تقاضای نیروی کار نسبت به تولید ناخالص داخلی (GDP) براساس روشهای برآورد OLS و سیستمی در فاصله ۰/۵-۰/۶۶ قرار گرفت؛ یعنی یک درصد تغییر در تولید ناخالص منجر به ۰/۵-۰/۶۶ درصد تغییر در تقاضای نیروی کار می‌شود. از عوامل مؤثر بر رشد اشتغال، موجودی سرمایه و درآمدهای ارزی براساس برآورد سیستمی (2SLS و 3SLS) است که در آن کششهای تولید تخمینی نشان

می‌دهد که مهمترین عامل مؤثر بر رشد تولید، رشد اشتغال است؛ به طوری که یک درصد تغییر در اشتغال منجر به ۰/۵۸-۰/۶۵ درصد تغییر در تولید ناخالص داخلی (GDP) براساس روشهای مختلف برآورد می‌گردد. در واقع رابطه همزمان و دو سویه‌ای بین اشتغال و تولید وجود دارد و می‌بایستی این واقعیت مورد توجه خاص قرار گیرد.

مطالعه و بازنگری در کلیه قوانین و مقرراتی که به شکلی موجب عدم انعطاف‌پذیری بازار کار می‌شوند، در راستای تسهیل و بهبود فرآیند توسعه و اجرای سیاستهای اشتغالزایی در کشور در این رابطه مطالعه و بازنگری در مجموعه قانون کار جهت ایجاد انگیزه بیشتر در استفاده از نیروی انسانی در بخشهای اقتصادی ضروری می‌باشد.

۲- هزینه بکارگیری سرمایه براساس متغیرهای جانشین RR (مجموعه نرخ تورم و نرخ سود سپرده بلندمدت بانکی) تأثیر مثبت و معناداری بر تقاضای نیروی کار داشته است؛ یک درصد تغییر در قیمت سرمایه منجر به ۰/۲۴-۰/۵ درصد تغییر در اشتغال می‌گردد که مقدار ناچیزی است و نشانگر این واقعیت است که تقاضای

نیروی کار حساسیت کمی نسبت به تغییرات قیمت سرمایه دارد. از دلایل اصلی چنین رفتار اقتصادی رانتهای سرمایه‌ای (تسهیلات اعتباری با بهره کم) است. تحریف قیمت عوامل تولید، مسیر بهینه متغیرهای اقتصادی را دستخوش تحریف و تغییر می‌نماید و منجر به عدم تعادلهایی در بازارهای سرمایه، کار و پول می‌گردد.

۳- شاخص قیمت کالاهای وارداتی (S) تأثیر منفی و معناداری بر تقاضای نیروی کار داشت، به طوری که یک درصد افزایش در شاخص مذکور منجر به حدود ۰/۱۱ درصد کاهش در تقاضای نیروی کار می‌گردد. متغیر S جانشینی برای قیمت مواد اولیه، کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای وارداتی است و انتظار بر این است که با افزایش شاخص مزبور تقاضای نیروی کار افزایش یابد ولی نتایج مدل دلالت بر رابطه عکس بین S و L در بازار کار ایران دارد، زیرا گران شدن واردات به دلیل همبستگی بالای واردات با تولید ناخالص داخلی (GDP) منجر به کاهش تولید واحدهای صنعتی، تعطیلی برخی از آنها و افزایش قیمت محصولات داخلی می‌گردد. در نتیجه تقاضای مؤثر برای تولیدات فوق کاهش یافته و باعث افزایش موجودی انبار و از این طریق منجر به تعدیلات بازار کار و در نتیجه کاهش تقاضای نیروی کار می‌گردد. این واقعیت اقتصادی کشور را می‌توان به شکل دیگری نیز بیان نمود، براساس

مدل مفهومی ویژه رابطه‌ای مثبت بین M و L مشاهده گردید؛ به طوری که یک درصد افزایش در M باعث ۰/۵ درصد افزایش تقاضای نیروی کار می‌گردد. در صورت گران شدن واردات، مقدار واردات کاهش یافته و منجر به کاهش اشتغال براساس مدل مفهومی ویژه می‌گردد.

پس‌گیری سیاستها و خط‌مشی‌های مبتنی بر کوچک کردن حجم فعالیت‌های مختلف دولت که خود از طریق تعدیل نیروی انسانی هم بر مشکل عرضه نیروی کار افزوده و هم بر تقاضای نیروی کار، بی‌توجهی تقاضای نیروی کار تحصیل کرده اثر منفی گذاشته است.

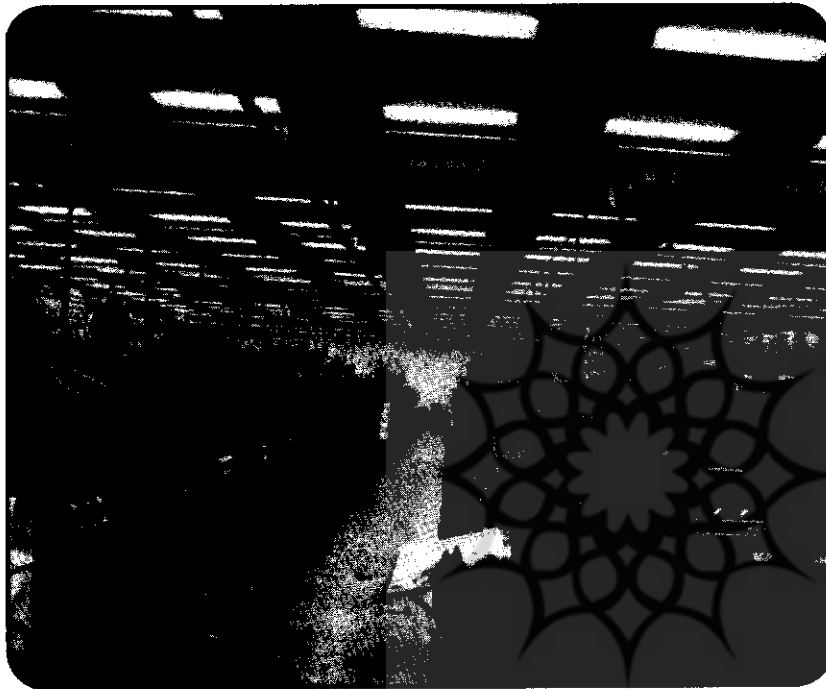
۴- رابطه متغیر جانشین دستمزدهای اسمی و واقعی (WP و W) با تقاضای نیروی کار منفی گردید و مقادیر ضرایب کم و نزدیک به صفر و از نظر آماری معنادار نشد؛ یعنی قیمت نیروی کار تأثیر معناداری بر تقاضای آن نداشته و عوامل غیردستمزدی در تقاضا و استخدام نیروی کار اهمیت بیشتری داشته‌اند؛ عوامل مذکور ناشی از ساختارها، قوانین مالیاتی، قانون کار، مصوبات، ضوابط و مقررات دولتی و حتی ملاحظات غیراقتصادی است.

۵- پیش‌بینی تقاضای نیروی کار برای دوره ۸۳-۱۳۷۷ و مقایسه آن با

عرضه نیروی کار، تعداد بیکاران و نرخ بیکاری را براساس دو سناریو کف و سقف ارائه داد. براساس مدل نهایی نظری به ترتیب در سناریو سقف و کف کل اشتغال ایجاد شده طی دوره مذکور ۴۵۹۷/۸ هزار شغل (بطور متوسط سالانه ۶۵۷ هزار) و ۳۸۲۴/۸ هزار شغل (بطور متوسط سال ۵۴۶/۶ هزار) پیش‌بینی گردید. همچنین تعداد بیکاران و نرخ بیکاری در سال ۱۳۸۳ براساس سناریو سقف به ترتیب ۳۱۴۹/۸ هزار نفر و ۱۳/۸ و براساس سناریو کف ۳۹۲۳/۷ هزار نفر و ۱۷/۲ درصد پیش‌بینی شد. نتایج بیانگر این واقعیت هستند که نرخ بیکاری بالا و فزاینده ناشی از مقادیر مفروض برای نرخ رشد اقتصادی است و چنانچه رشد اقتصادی کشور تسریع گردد، نرخ بیکاری در ایران کاهش قابل توجهی خواهد داشت و این امر مستلزم اتخاذ سیاستهای مناسب جهت تسریع رشد اقتصادی در کشور است.

حداقل در زمینه بازار کار بعنوان یکی از بازارهای مهم چهارگانه اقتصاد با مشکل و عدم تعادل مواجه خواهد نمود. براساس مطالب مورد بررسی و تحلیل در این تحقیق و سایر تحقیقات انجام شده در زمینه بازار کار را به شرح زیر دسته‌بندی نمود:

مشکل عرضه نیروی کار افزوده و هم بر تقاضای نیروی کار، بویژه تقاضای نیروی کار تحصیل کرده اثر منفی گذاشته است.
۳- عدم توفیق در استفاده اقتصادی از ظرفیتهای بالفعل و بالقوه امکانات و منابع.



با توجه به شرایط اقتصاد داخلی که ویژگی بارز آن طی سالهای اخیر کاهش سرمایه‌گذاری، رشد اقتصادی و رکود تورمی است و همچنین شرایط سناریوی دوم با واقعیات اقتصادی کشور بیشتر سازگار باشد که در این صورت با عنایت به عرضه نیروی کار طی سالهای آتی و تعداد بیکاران فعلی جامعه و مشخصه‌های آنها از نظر ترکیب جنسی، سنی، سطح سواد، ترکیب جغرافیایی و... اقتصاد کشور را

الف) مشکلات عمومی

۱- تنوع و تسعد در اهداف برنامه‌های توسعه، هر کدام از برنامه‌ها تعداد زیادی اهداف اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی را که گاه با هم در تعارض و تضاد می‌باشد بطور همزمان پیگیری می‌نمایند.
۲- پیگیری سیاستها و خط‌مشی‌های مبتنی بر کوچک کردن حجم فعالیتهای مختلف دولت که خود از طریق تعدیل نیروی انسانی هم بر

۴- مسائل و مشکلات متعدد مربوط به رشد و توسعه سرمایه‌گذاری، برخورد‌های ضد و نقیض با فعالیتهای تولیدی و سرمایه‌گذاری، فقدان ارزش ملی - مذهبی و اقتصادی شدن فعالیتهای سرمایه‌گذاری و... در سطح اقتصاد ملی و بخشهای مولد منجر به کاهش تولید و اشتغال شده است.
۵- وابستگی شدید اقتصاد کشور به درآمدها حاصل از فروش نفت که از نوسانات شدید و سطح اشتغالزایی

بسیار ناچیزی برخوردار می باشد.

۶- نرخ بالای رشد جمعیت طی دو دهه ۱۳۵۰ و ۱۳۶۰ و جوان بودن جمعیت کشور.

۷- عدم هماهنگی بین نیازهای اقتصاد کشور با نظام آموزشی فعلی.

ب) مشکلات اختصاصی

۱- بازار کار در حال حاضر بدون سازمان متولی و مسئول می باشد. این موضوع باعث شده است که مسائل و مشکلات این بازار در هاله‌ای از ابهام باقی بماند و شفافیت، انسجام و وحدت رویه در تصمیمات مربوط به آن دیده نشود.

۲- فقدان بانک اطلاعاتی برای آمار و اطلاعات مربوط به بازار کار کشور. این مشکل فرصت انجام هرگونه کار تحقیقاتی که از غنای علمی و تحلیلی لازم برخوردار باشد و بتوان به نتایج آن استناد نمود را از محققین کشور و علاقمند به موضوعات بازار کار گرفته است و می توان آن را به عنوان یکی از مشکلات اساسی و پایه‌ای فعلی بازار کار کشور مطرح نمود.

۳- عدم هماهنگی بین سطح

دستمزدهای واقعی و هزینه‌های واقعی مربوط به نیروی کار در کشور. این موضوع موجب مسائلی از قبیل «چند شغلی» و در نتیجه کاهش شدید بهره‌وری نیروی کار گردیده است.

۴- وجود تعداد زیادی نیروی کار خارجی که خود به طرق مختلف بر مشکلات بازار کار افزوده است.

۵- عدم توفیق در اعزام نیروی کار به بازارهای جهانی به موجب مشکلات اقتصادی - اجتماعی و عدم تناسب زمان بندی شده برای اشتغالزایی.

۶- در حاشیه قرار گرفتن اهداف اشتغالزایی در هر دو برنامه اول و دوم و فقدان استراتژی روشن و هدفمند اشتغالزایی را نشان می دهد.

۷- تعیین اهداف اشتغالزایی برای بخشها بدون توجه به شرایط فعلی، سطح توسعه و خصوصیات و ویژگیهای بخشهای مورد نظر. براساس مبانی نظری و تجربه سایر کشورها اگر بخشهای تولیدی بخواهند سطحی از رقابت را در تولیدات خود رعایت نمایند قادر به اشتغالزایی بالا نمی باشند و لازم است که در این زمینه

بیشتر بر بخشهای خدماتی تکیه شود. ۸- تغییر ترکیب نیروی کار کشور از نظر سطح سواد، جنس و مناطق جغرافیایی، در آینده کشور با متقاضیان کار با مدرک تحصیلی دانشگاهی که حجم عظیمی از آنها را زنان تشکیل می دهند و عمدتاً در مناطق شهری سکونت دارند روبرو خواهد بود.

۹- عدم اطلاع کامل از متغیر دستمزد به عنوان مهمترین عامل مؤثر بر عرضه و تقاضای نیروی کار.

۱۰- عدم اجرای دقیق و کامل سیاستها و خط مشی های پیش بینی شده در برنامه ها.

۱۱- براساس نتایج حاصل از برآورد مدل نظری و مدل مفهومی ویژه تقاضای نیروی کار در اقتصاد ایران تحت دو سناریوی سقف و کف طی دوره ۸۳-۱۳۷۷ که مصادف با اجرای برنامه سوم توسعه نیز می باشد فرصت شغلی جدیدی که ایجاد خواهد شد به شرح جدول زیر می باشد که در هر صورت با عرضه نیروی کار که حدود ۸۰۰ هزار نفر در سال برآورد می گردد مطابقت ندارد.

(هزار نفر)

عنوان	سناریوی سقف		سناریوی کف	
	مدل نظری	مدل مفهومی ویژه	مدل نظری	مدل مفهومی ویژه
اشتغال ایجاد شده طی سالهای ۱۳۷۷-۸۳	۴۵۹۷/۸	۲۳۹۰/۸	۳۸۲۴/۸	۱۲۱۲/۲
متوسط اشتغال ایجاد شده در هر سال	۶۵۷	۳۴۲	۵۴۶/۴	۱۷۳

عدم هماهنگی بین سطح دستمزدهای واقعی و هزینه‌های واقعی مربوط به نیروی کار در کشور موجب مسائلی از قبیل و چند شغلی و در نتیجه کاهش شدید بهره‌وری نیروی کار گردیده است.

۱۲- مقایسه نتایج حاصل از برآورد مدل نظری تقاضای نیروی کار تحت دو سناریوی سقف و کف با عرضه نیروی کار برآورد شده توسط گروه جمعیت دفتر اقتصاد کلان سازمان برنامه و بودجه بیانگر این واقعیت است که در سال ۱۳۸۳ به ترتیب براساس سناریوی سقف و کف تعداد بیکاران و نرخ بیکار به $3149/8$ هزار نفر یا $13/8$ درصد و $3923/7$ هزار نفر یا $17/2$ درصد خواهد رسید.

۱۳- مقایسه نتایج حاصل از برآورد مدل مفهومی ویژه تقاضای نیروی کار تحت سناریوی کف با ارقام پیش‌بینی مدل برنامه سوم توسعه نشان می‌دهد که به ترتیب براساس مدل برنامه و مدل مفهومی ویژه، تقاضای نیروی کار، تعداد بیکاران و نرخ بیکاری به $16125/8$ هزار نفر، $3350/7$ هزار نفر، با $17/2$ درصد و $15571/7$ هزار نفر، 3948 هزار نفر با 20 درصد در سال ۱۳۸۱ خواهد رسید.

۱۴- خلاصه کلام اینکه نتایج کمی و کیفی تحقیق حاضر، سایر تحقیقات

انجام شده در زمینه بازار کار، مدل برنامه سوم توسعه و واقعیات عینی بازار کار کشور بیانگر این مسئله می‌باشد که در صورت ادامه وضعیت فعلی متغیرهای اقتصادی - اجتماعی و عدم برنامه‌ریزی اصولی و توجه به مسأله اشتغال و بیکاری در سالهای آتی، اقتصاد کشور در سال ۱۳۸۳ سال پایانی برنامه سوم با نرخ بیکاری حدود ۲۰ درصد و حدود ۴ میلیون نفر بیکار که عمدتاً دارای خصوصیات و ویژگیهای متفاوت از بیکاران کشور در دهه‌های گذشته نیز می‌باشند، مواجه خواهد شد. این مسأله نه تنها بازار کار کشور بلکه مجموعه بخشهای اقتصادی - اجتماعی و حتی سیاسی - فرهنگی کشور را با عدم تعادل و مشکل مواجه خواهد نمود. لیکن اندیشه وافر و تأمل عمیق در این زمینه جهت جستجوی چاره به‌عنوان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر پیش روی مسئولین و برنامه‌ریزان کشور خواهد بود.

توصیه‌های سیاسی
واضح است که برای شناسایی مسائل و مشکلات مبتلا به بازار کار کشور و ایجاد اشتغال و کاهش بیکاری و ارائه راهکارهای کاربردی مناسب در راستای رفع مشکلات مذکور، احتیاج به مطالعات و انجام کارهای تحقیقاتی بسیار در این زمینه است که تحت عنوان

طرح حاضر و در فرصت زمانی آن ممکن نیست، اما براساس مطالب بررسی و تحلیل شده در متن تحقیق و مشکلات بر شمرده در صفحات پیشین می‌توان به برخی توصیه‌های سیاستی به شرح زیر جهت کاهش مسائل مبتلا به بازار کار اشاره نمود: بطور کلی جهت تدوین، تصویب، اجرا و موفقیت یک استراتژی هدفمند و زمان‌بندی شده اشتغالزایی ضروری است که به چهار محور اساسی به شرح ذیل توجه شود:

۱- تعیین و تصویب اهداف دست‌یافتنی و متناسب با شرایط و امکانات و منابع اقتصادی - اجتماعی کشور:

در این زمینه توجه به نکات زیر بسیار ضروری است:

۱-۱- شناسایی و ارزیابی دقیق

میزان بالفعل و بالقوه منابع و امکانات و شرایط جاری اقتصاد کشور جهت تعیین اهداف.

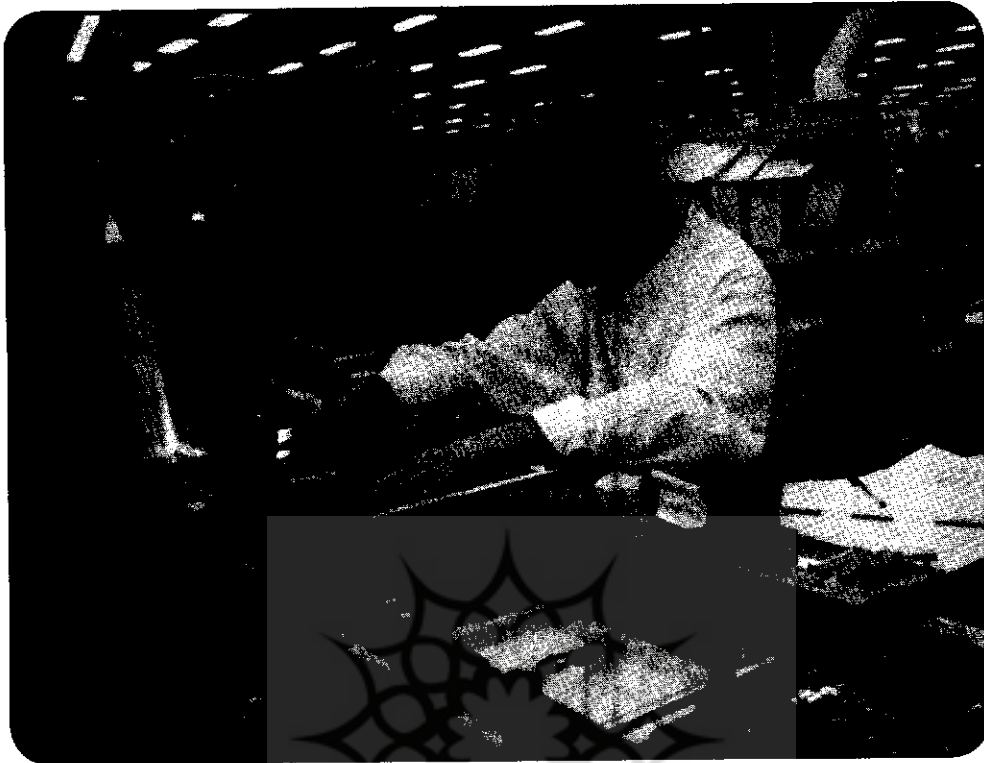
۲-۱- کاهش هرچه بیشتر تنوع و

تعدد در اهداف برنامه‌ها و تمرکز برنامه روی تعداد محدودی از اهداف اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی که به هر دلیلی برای جامعه از اولویت برخوردار می‌باشند.

۳-۱- گنجاندن هدف اشتغالزایی در

مجموعه اهداف کلی برنامه‌های توسعه
به‌عنوان یک محور.

۴-۱- تدوین و تصویب سایر اهداف
اشتغالزایی باشند.
برنامه‌های توسعه بطوریکه معطوف به



۲- انتخاب و پیگیری سیاستها و
خط‌مشی‌های کاربردی و کارآمد جهت
تحقق اهداف:

۱-۲- براساس نتایج حاصل از
مدلهای تقاضای نیروی کار بطور
متوسط یک درصد افزایش در رشد
اقتصادی (رشد تولد ناخالص) منجر به
حدود ۰/۵ تا ۰/۶۶ درصد افزایش در
تقاضای نیروی کار (اشتغال) می‌شود،
بنابراین به نظر می‌رسد تنها هنگامی
قادر به حل مشکل اشتغال و کاهش

بیکاری در کشور خواهیم بود که زمینه و
بستر مناسب رشد اقتصادی فراهم آید و
موانع و تنگناهای اقتصادی و
غیراقتصادی آن رفع شود.

در حاشیه قرار گرفتن اهداف
اشتغالزایی در هر دو برنامه اول
و دوم و فقدان استراتژی روشن
و هدفمند اشتغالزایی را نشان
می‌دهد.

سیستمی مدل نظری نشان می‌دهد که
رشد اشتغال، موجودی سرمایه و
درآمدهای ارزی مهمترین عوامل مؤثر
بر رشد تولید می‌باشند بطوریکه بطور
متوسط یک درصد تغییر در اشتغال
منجر به ۰/۵۸٪ تا ۰/۶۵٪ در تولید ناخالص
داخلی (GDP) تغییر در می‌شود. در
واقع رابطه‌ای همزمان و دو سویه بین
اشتغال و رشد تولید وجود دارد که
بایستی مورد توجه قرار گیرد.

۳-۲- هزینه به‌کارگیری سرمایه
براساس متغیرهای جانشین نرخ تورم و

۲-۲- نتایج حاصل از برآورد

نرخ سود سپرده بلندمدت بانکی تأثیر مثبت و معناداری بر تقاضای نیروی کار ندارد بطوریکه یک درصد تغییر در قیمت سرمایه منجر به ۰.۲۴٪ تا ۰.۵٪ درصد تغییر در اشتغال می‌گردد. این امر بیانگر این واقعیت است که تقاضای نیروی کار حساسیت کمی نسبت به تغییرات قیمت سرمایه دارد. از علل عمده این رفتار اقتصادی می‌توان به وجود رانتهای سرمایه‌ای، تسهیلات اعتباری با قیمت پایین و... اشاره نمود که منجر به تحریف قیمت عوامل تولید و عدم تعادل در بازارهای سرمایه، کار، پول و... شده است. حذف رانتهای اقتصادی - سرمایه‌ای، اصلاح سیستم توزیع تسهیلات اعتباری، واقعی نمودن قیمت کار و سرمایه و دیگر قیمت‌های تعیین‌کننده در سطح اقتصادی ملی می‌تواند راهکار خوبی برای رفع عدم تعادلها و واقعی نمودن قیمت عوامل تولید و در نتیجه کاهش مشکل بیکاری باشد.

۴-۲- توجه هرچه بیشتر به رشد و توسعه صنایع کوچک که عمدتاً از سطح رقابت و میزان کارآیی برخوردارند و نسبت به صنایع بزرگ اشتغالزایی بیشتری دارند؛ و تجربه سایر کشورها نشان می‌دهد که اختصاص تولید فهرستی از کالا به صنایع کوچک

و پیمانکاری‌ها و حمایت از طریق سیاستهای مالیات، ارداتی، صادراتی و... از آنها می‌تواند در این زمینه راهگشا باشد.

**استفاده نظری و عملی
استراتژی توسعه صادرات و
توسعه بازارهای فروش خارجی
از طریق توسعه و تنوع صادرات
غیرنفتی که می‌تواند منجر به
بهبود شدن مقیاس اقتصادی،
افزایش کارایی، کاهش
هزینه‌های تولید بسدلیل
صرفه‌های ناشی از مقیاس
تولید، بهبود مدیریت و ساختار
سازمانی و کسب درآمدهای
ارزی بیشتر شود نیز می‌تواند
رشد تولید و اشتغال را سرعت
بخشد.**

۵-۲- فراهم آوردن هرچه سریعتر شرایط خروج نیروی کار خارجی از کشور و طراحی برنامه‌های دقیق جهت آموزش، بازاریابی و اعزام نیروی کار به بازارهای جهانی که می‌تواند ضمن کاهش مشکل بیکاری به نشر فرهنگ و کسب درآمد ارزی نیز منجر شود.

۶-۲- اصلاح نظام دستمزدها و هماهنگ نمودن آن با هزینه‌های واقعی و بهره‌وری نیروی کار.

۷-۲- مطالعه و بازننگری در کلیه قوانین و مقرراتی که به شکلی موجب عدم انعطاف‌پذیری بازار کار می‌شوند، در راستای تسهیل و بهبود فرآیند توسعه و اجرای سیاستهای اشتغالزایی در کشور در این رابطه مطالعه و بازننگری در مجموعه قانون کار جهت ایجاد انگیزه بیشتر در استفاده از نیروی انسانی در بخشهای اقتصادی ضروری می‌باشد.

۸-۲- توجه دقیق به ترکیب عرضه نیروی کار از نظر سطح سواد و جنس در برنامه‌های آتی بازار کار؛ نیروی کار که طی سالهای آتی وارد بازار کار می‌گردد اگر نگوئیم از سطح سواد و تخصص بالاتری برخوردار است ولی می‌توان گفت که حداقل از سطح مدرک تحصیلی و انتظار بالاتری برخوردار بوده و همچنین سهم قابل ملاحظه‌ای از آنها را زنان تشکیل می‌دهد که فرصتهای شغلی متناسب با خودشان را درخواست خواهند کرد.

۹-۲- پیگیری دقیق سیاستهای کنترل جمعیت در برنامه‌های آتی توسعه.

۱۰-۲- دقت و تلاش در جهت برآورد هرچه دقیق‌تر عرضه نیروی کار و توجه به کلیه فاکتورهای مؤثر در این زمینه.

۱۱-۲- بازننگری در تعریف مشاغل

کاذب در بخش خدمات و انتقال بار اصلی اشتغال به دوش این بخش.

۳- تأمین منابع لازم و کافی برای سرمایه‌گذری، رشد تولید و تحقق اهداف:

۱-۳- با عنایت به محدودیت منابع موجود در بخش دولتی و عدم کارایی استفاده از آنها برای تأمین منابع لازم جهت سرمایه‌گذاری، رشد تولید و ایجاد فرصت‌های شغلی مناسب و بهره‌برداری اقتصادی از ظرفیتهای بالفعل و بالقوه اقتصاد، فراهم آوردن زمینه‌های مناسب اقتصادی - اجتماعی و سیاسی جهت جذب منابع مالی بخش خصوصی در داخل و منابع خارجی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. با افزایش انگیزه‌های سرمایه‌گذاری مولد از طریق جذب پس‌اندازهای داخلی و خارجی می‌بایست موجودی سرمایه افزایش یابد که آن نیز خود منجر به رشد تولید ناخالص داخلی GDP و در نتیجه تقاضای نیروی کار خواهد شد. راه‌اندازی طرح‌های اقتصادی، تکمیل طرح‌های نیمه‌تمام، استفاده کامل‌تر از ظرفیتهای اقتصادی و تکمیل حلقه‌های مفقوده تولید در داخل از دیگر راهکارهایی است که می‌تواند منجر به افزایش تولید و اشتغال شود.

اتخاذ نظری و علمی استراتژی توسعه صادرات و توسعه بازارهای فروش خارجی از طریق توسعه و تنوع صادرات غیرنفتی که می‌تواند منجر به بهینه شدن مقیاس اقتصادی، افزایش کارایی، کاهش هزینه‌های تولید بدلیل صرفه‌های ناشی از مقیاس تولید، بهبود مدیریت و ساختار سازمانی و کسب درآمدهای ارزی بیشتر شود نیز می‌تواند رشد تولید و اشتغال را سرعت بخشد.

اقتصاد کشور در سال ۱۳۸۳ سال پایانی برنامه سوم با نرخ بیکاری حدود ۲۰ درصد و حدود ۴ میلیون نفر بیکار که عمدتاً دارای خصوصیات و ویژگیهای متفاوت از بیکاران کشور در دهه‌های گذشته نیز می‌باشند، مواجه خواهد شد.

۴- تأسیس و بکارگیری سازمانی متولی و اجرایی کارآمد و انعطاف‌پذیر به‌عنوان ابزار بکارگیری منابع و اجرای سیاستها و خط‌مشی‌ها جهت تحقق اهداف:

سازمانها ابزارهای مناسب و بازوان اجرایی در تحقق اهداف توسعه بوده و

باید به‌گونه‌ای طراحی و سازماندهی شوند که در خدمت اهداف قرار گیرند نه خود به‌عنوان عاملی بازدارنده و مانعی در راه اجرای سیاستها و تحقق اهداف باشند. یکی از ویژگیهای بارز سازمانهای اجرایی در کشورهای توسعه یافته و صنعتی، انعطاف‌پذیری و انطباق کامل ساختار آنها با اهداف، سیاستها، منابع و امکانات موجود و در خدمت رشد و توسعه است. برعکس در کشورهای در حال توسعه سازمانها و مؤسسات عمدتاً غیرکارآمد و ایستا بوده و با تغییر اهداف و سیاستها در هر یک از مراحل توسعه، بدون تغییرات لازم همچنان ثابت قدم بوده و نقش بازدارنده در فرآیند توسعه ایفا می‌کنند. بنابراین، تعیین تکلیف در موارد زیر می‌تواند مفید باشد.

۱-۴- مشخص نمودن هرچه سریعتر سازمان متولی بازار کار و تعریف وظایف و اختیارات آن، در حال حاضر وزارت کار و اموراجتماعی، سازمان برنامه و بودجه و مرکز آمار ایران در زمینه بازار کار فعالیتهای پراکنده‌ای را انجام می‌دهند که لازم است هرچه سریعتر از بین آنها و بدون ایجاد تشکیلاتی جدید که موجب بسط حوزه دولت شود، سازمان متولی و مسئول

دستگاههای اجرایی از جمله وزارتخانه‌های کشاورزی، جهاد، صنایع، معادن و فلزات و کارخانه‌ها و صنایع بخش خصوصی به ارائه اطلاعات مربوط به اشتغال و بیکاری خود بصورت فصلی برای بانک اطلاعات.

و تولید و نشر آمار و اطلاعات متناسب با نیازهای تحقیقاتی در سطح کشور. ۳-۴- تعریف و تدوین شاخصها و معیارهای مناسب جهت ارزیابی بازار کار کشور و انتشار آنها از طریق مجلات و نشریات عمومی و تخصصی شبیه آنچه که بانک مرکزی در زمینه بازار پول انجام می‌دهد.

۴-۴- ایجاد الزام قانونی برای کلیه

مشخص و حوزه وظایف، اختیارات و مسئولیتهای آن مشخص می‌گردد. با توجه به جایگاه و تشکیلات وزارت کار و امور اجتماعی در مجموعه دولت به نظر می‌رسد مناسب‌تر باشد این وظیفه به این وزارتخانه محول گردد.

۲-۴- تشکیل بانک اطلاعات اشتغال و بیکاری و جمع‌آوری و پردازش آمار و اطلاعات بازار کار کشور

پی‌نوشت‌ها:

- 1- Real cycle theory.
- 2- Inter temporal Substitution theory.
- 3- Natural Rate theory.
- 4- Laissez - Fair policy.
- 5- Menu cost theory.
- 6- Efficiency wage theory.
- 7- Insider - outsider theory.
- 8- Shirikiang models.
- 9- Turnover cost models.
- 10- Gift exchange models.
- 11- Outsiders.
- 12- Natural rate Hypothesis.
- 13- Accelerationist Hypothesis.
- 14- Stagfietion.
- 15- Non Accelerating Inflation rate of unemployment.
- 16- Root Menu square Error.
- 17- Menu Absoulute Error.